

تربیت اقتصادی از منظر قرآن و حدیث

مصطفی احمدی فر*

چکیده

در حالی که جهان با شتاب توصیف ناپذیری به سوی صنعتی شدن و جهانی‌سازی از دشواری و سختی و تحولات عمیق فن‌آوری در حال حرکت است، همچنان موضوع بیماری‌ها و مشکلات روانی، موضوعی در خور توجه و نه چندان خشنود کننده به حساب می‌آید. از جمله بیماری‌هایی که دامنگیر جوامع گشته، بیماری دهشت‌ناک اقتصادی است. این بیماری روح و جوامع را هدف قرار داده و آشفتگی اقتصادی و پریشان حالی را به دنبال خواهند داشت.

قرآن کریم و روایات، در خصوص این موضوعات به لحاظ مبنایی و محتوایی از غنای والایی برخوردار است و نقش بسزایی در کاهش و از بین بردن فشارهای و تقویت یا تأمین تربیت در اجتماع، دارد. اسلام (قرآن و حدیث)، راهکارها و سفارش‌هایی در این بین دارد که زمینه ساز تقویت روحی و افراد در اجتماع، می‌باشد؛ آن‌سان که فشارهای اقتصادی مردم را از بین می‌برد و تربیت والای اقتصادی آنان را در این زمینه تقویت و یا تأمین می‌کند. از جمله مطالب یاد شده در این باره می‌توان از عمده‌ترین بیماری‌های اقتصادی، پیامدهای آنان در اجتماع و راهکارهای قرآن و حدیث جهت درمان این بیماری، نام برد.

کلیدواژه:

بهداشت - اقتصاد - تربیت اقتصادی - فقر - اتراف - سرقت - قرآن - حدیث

* عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه مشهد مقدس (Ahmadifar60@yahoo.com).

کسب آرامش و اطمینان و دوری از پریشان حالی یکی از اساسی‌ترین نیازهای فطری بشر است و از دیر باز جزء مسائل اساسی بشر بوده است. جوامع بشری همچنان شاهد وجود هزاران بیماری و گسترش پدیده‌هایی نظیر فقر، جنگ، اعتیاد، خودکشی، و بزهکاری و دیگر بیماری‌هاست، که چونان خوره‌ای ماند که روح و جان انسان‌ها را دربرگرفته و آنها را به تدریج به هلاکت می‌رساند؛ و چون مسائل اقتصادی نقش شگرفی در افراد دارد از این رو یکی از اهداف و برنامه‌های نظام‌های اجتماعی، تلاش برای بالا بردن رفاه، بهزیستی و تربیت اقتصادی افراد است؛ چراکه تربیت اقتصادی یکی از نیازهای ضروری افراد در جامعه تلقی می‌گردد و عملکرد مطلوب جامعه مستلزم برخورداری از افرادی است که از حیث سلامت و تربیت در وضعیت مطلوبی قرار داشته باشند. اما هزاره سوم میلادی در شرایطی آغاز می‌گردد که جهان همچنان درگیر مشکلات عدیده‌ای در ابعاد مختلف است. و اکنون در قرن ۲۱، انسان مضطرب افسرده و بحران زده عصر حاضر، بیش از هر زمانی دیگر، خود را در آستانه سؤالاتی اساسی در مقوله ارزش‌ها و سلامت می‌یابد و عامل پیدایش بسیاری از ناسازگاری‌ها و نابهنجاری‌ها را تضادهای ارزشی و عدم استقرار یک نظام ارزشی اقتصادی سازمان یافته شده در فرد و جامعه می‌داند و اینک با توجه به اهمیت این موضوع، هزینه‌ای که کشورهای جهان بابت پیشگیری و درمان بیماری‌های اقتصادی و یا مبارزه با برخی ناهنجاری‌های اقتصادی پرداخت می‌کند، سهم قابل توجهی از بودجه کشورها را به خود اختصاص می‌دهد، گرچه این پژوهش‌ها عموماً در کشورهای توسعه یافته صورت گرفته، اما با تمام تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه، وضعیت تربیت اقتصادی در این کشورها رو به وخامت گزارش شده است.

نبود تربیت اقتصادی در اکثر جوامع بشری و فشارهای ناشی از برخی عوامل بازدارنده، یکی از عواملی است که ضرورت این موضوع را بر همگان گوشزد می‌نماید. این مسأله مورد پذیرش تمام عقلاست که حل مسائل ملی و بین‌المللی تا حد زیادی به روشن‌بینی در زمینه روح و بشر و جلوه‌های گوناگون آن به‌ویژه در زمینه اقتصادی، بستگی دارد؛ چراکه وجود یک جامعه سالم اقتصادی و جامعه‌ای عاری از هرگونه پریشان حالی اقتصادی، مشکلات و مصیبت‌ها، منوط به داشتن افرادی است



که سلامت اقتصادی داشته باشند. بدین ترتیب، این موضوع، از موضوعاتی است که پیش روی محققان است.

تربیت اقتصادی یکی از نیازهای اجتماع است و بدیهی است هرگونه تلاش در زمینه دستیابی به آرامش اقتصادی، مستلزم پژوهش‌ها و تحقیقات وسیع پژوهشگران و محققان و به کار بستن نتایج پژوهش‌ها توسط دستگاه‌های اجرایی است. بدین سان تربیت اقتصادی افراد به عنوان یک اقدام مثبت اقتصادی، برای تمام کشورها و ملت‌ها جنبه الزامی دارد (نوربالا و همکاران، ۱۳۸۰ ص ۲۰-۲۳).

دین مبین اسلام، از دیر باز این معضل را پیش‌بینی کرده و ضمن تشریح علل آرامش روحی وی، راهکارهایی برای پاسخ به این نیاز اساسی بشر ارائه داده است تا جوامع بشری در برابر فشارهای اقتصادی دچار آشفتگی نگشته و افراد انسجام شخصیتی و تربیت خود را حفظ کنند.

اسلام، به روابط اقتصادی سالم انسان‌ها توجه داشته و خواستار این مهم است که روابط اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که سلامت و تربیت افراد به خطر نیفتد.

کلیات تحقیق:

الف) مفهوم‌شناسی:

۱- مفهوم‌شناسی تربیت:

از ریشه "ربو" گرفته شده است. "ربو" بدین معناست: هو الانفتاح مع الزیاده بمعنی ان بتفتح الشی فی ذاته ثم لم يتحصل له فضل و زیاده.

رویش و متورم شدن همراه با اضافی یا زیاد شدن و رشد کردن به این معنا که چیزی ذاتاً بزرگ و متورم می‌شود و نتیجه آن زیادت و تکرر است. بدین ترتیب مفهوم تربیت عام بوده و تمام مراتب حصول نشو و نما و زیادت در هر مرحله و به هر مقدار و به هر کیفیت مادی یا معنوی را شامل می‌شود. (حسن مصطفوی، ۱۳۶۰ ج ۴، ص ۳۵-۳۷).

تربیت (Education) در اصطلاح به معنای فراهم نمودن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعدادهای شخصی انسان در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب و براساس برنامه‌های منسجم، می‌باشد تربیت



شاخه‌ای از علوم تجربی انسان است، که به مجموعه عادات فکری که باید کسب شود و مجموعه فضایل اخلاقی که باید رشد کند، اطلاق می‌شود. همچنین می‌توان تربیت را به فرایندی از آموزش و پرورش اطلاق کرد که طی آن تلاش می‌شود به مخاطب در جهت شکوفاسازی استعدادها و قابلیت‌های درونی اش کمک شود (فلسفه تعلیم و تربیت، ۱۳۶۸ ص ۱۰-۱۵).

۲- مفهوم‌شناسی تربیت اقتصادی:

تعریفی از تربیت اقتصادی در دست نیست، و شاید این عنوان برای اولین بار مطرح می‌شود ولی با توجه به بررسی‌ها و پژوهش‌ها، تربیت اقتصادی را می‌توان چنین تعریف نمود:

تربیت اقتصادی دراجتماع، به معنای سلامت فکری اقتصادی جامعه و اعتلای اقتصاد جامعه می‌باشد و منظور نشان دادن وضع مثبت اقتصادی جامعه و سلامت اقتصادی جامعه و فزون یافتن آن است که می‌تواند به ایجاد تحرک، پیشرفت و تکامل فردی، ملی و بین‌المللی کمک نماید.

(ب) تاریخچه:

بررسی تاریخچه و پیشینه تربیت، اهمیت و ضرورت توجه بیشتر به موضوع تربیت در پژوهش‌ها روشن نموده و علاوه بر تبیین پیشرفت‌ها، مشکلات و اولویت‌های فعلی تربیت جوامع را مشخص می‌نماید. در این موضوع، محققان در حوزه علوم اسلامی تحقیقاتی به صورت پراکنده یا در برخی عناوین و مفاهیم تربیت ارائه و مطالبی را تألیف کرده‌اند.

بیماری‌های اقتصادی در اجتماع:

مواردی که در این بخش بدان پرداخته شده است، از جمله مواردی است که در تربیت جامعه، خلل ایجاد می‌کند و ظهور این امر، منوط به تفکرو تعمق بیشتری می‌باشد.

الف) فقر:

فقر یکی از پدیده‌های نامطلوب اقتصادی است که آثار زیان بار بی‌شماری در تکوین شخصیت، و اخلاق انسانی و نیز در فرهنگ عمومی جامعه بر جای می‌نهند و



سقوط و تباهی مادی و معنوی و جامعه و به‌ویژه تزلزل و تخریب بنیان‌های اقتصادی و فروپاشی اخلاقی را باعث می‌گردد.

۱- فقر، پدیده‌ای ممدوح یا مذموم؟

در میان متون اسلامی و نصوص و روایات، گاه در یک موضوع، احادیث با محتوای مختلف و گاه متفاوت وجود دارد. فهم این گونه احادیث، جز در پرتو نگرش جامع به احادیث آن موضوع ممکن نیست. اکنون به روایات فقر جستاری می‌نماییم:

قال علی عليه السلام: «الفقر الموت الأكبر؛ فقر، مرگ بزرگتر است.» (فیض الاسلام، ۱۳۲۸، ص ۱۱۶۶، ح ۱۵۴).

قال النبي صلى الله عليه وآله: «الفقر أشد من القتل؛ فقر، از قتل شدیدتر است.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۴۷).

قال النبي صلى الله عليه وآله: «الفقر سواد الوجه في الدارين؛ فقر، مایه سیاه روزی هر دو جهان است.» (احسائی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۰، ح ۴۱).

قال علی عليه السلام لابنه محمد بن الحنفیه: «یا بنی اینی أخاف علیک الفقر، فاستعد بالله منه فإن الفقر منقصة للدين؛ امام علی عليه السلام به پسرش محمد بن حنفیه فرمودند: ای پسر من همانا من بر تو برفقر می‌ترسم، پس از آن به خدا پناه بر. همانا فقر موجبات نقصان دین را فراهم می‌کند» (فیض الاسلام، ۱۳۲۸، ص ۱۲۳۸، ح ۳۱۱؛ شعیری، ۱۴۰۵، ص ۳۰۰).
در برابر این روایات نکوهنده، تعداد نسبتاً زیادی روایات ستایشگر هم داریم (شاکر، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱-۱۹۶). که فهم اینها با آنها یک جا و با توجه به مطالب جنبی دیگر میسر است. بنگرید:

قال الصادق عليه السلام: «كلما زاد العبد ايماناً ازداد ضيقاً في معيشته؛ همانا ایمان عبد به وسیله تنگدستی در زندگی (فقر) زیاد می‌گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۷۲)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «في مناجاة موسى: ياموسي إذا رأيت الفقر مقبلاً فقل مرحباً بشعار الصالحين وإذا رأيت الغني مقبلاً فقل ذنب عجلت عقوبته؛ در مناجات موسی: ای موسی هرگاه فقر را دیدی آن را برگیر و بدو بگو مرحبا به شعار صالحین و هرگاه غنی را دیدی برگیر و بدو بگو گناه، عجله کن عقوبتش را».



سئل عن النبي صلى الله عليه وآله : «ما الفقر؟ فقال صلى الله عليه وآله : خزانه من الله. قيل ثانياً: يارسول الله ماالفقر؟ فقال صلى الله عليه وآله : كرامه من الله. قيل ثالثاً: يارسول الله ما الفقر؟ فقال صلى الله عليه وآله : شيء لا يعطيه الله إلا نبياً مرسلأ أو مؤمناً كريماً على الله تعالى؛ از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله سوال شد: فقر چیست؟ پس گفت: خزائنی از سوی خداست. دومی سوال کرد: ای رسول خدا فقر چیست؟ پس گفت: کرامتی از سوی خداست. سومی سوال کرد: ای رسول خدا فقر چیست؟ پس گفت: چیزی است که خدا آن را نمی‌دهد مگر به نبی مرسلش یا به مومن کریمی بر خدای تعالی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۷۲؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۳۹).

و در جای دیگر چنین آمده است:

قال النبي صلى الله عليه وآله : «اطلعت في الجنه فرأيت أكثر أهلها الفقراء؛ به بهشت نگاهی انداختم، دیدم اکثر مردم آن فقیرانند.» (ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۹، ح ۲۰۸۶). البته برخی از حدیث پژوهان آشکارا، این گونه احادیث را رد نموده‌اند (عجلونی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۷). افزون براینکه می‌توان با توجه به اصول کلی اجتماعی و اقتصادی برگرفته از مبانی دینی، این گونه احادیث را فهمید و دریک جمع‌بندی دقیق، به نتیجه مطلوبی دست یافت. بی‌گمان، تأمین معاش وامکانات مادی برای دستیابی به مقام قرب الهی ضرورت دارد (صدر، ۱۴۰۸، ص ۶۹۷-۶۹۸؛ میر معزی، ۱۳۷۸، ص ۹۴-۹۶؛ حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷-۱۶۸).

لذا برخی از روایات دیگر همین موضوع نیز به خوبی می‌تواند بیانگر مراد این روایت باشد و شبهه را برطرف نماید:

ابن اثیر از علی عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: «من أحبنا أهل البيت فليعد للفقر جلباباً؛ کسیکه ما اهل بیت را دوست دارد باید فقرا را پوشش خود قرار دهد (خود را آماده فقر کند)» (ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۸۳).

این بیان، به‌خوبی روشن‌گر آن است که در فضای سیاسی آن روزگار، آنکه حق می‌گفت و بر محور حق یعنی علی عليه السلام می‌پرچید، از بسیاری موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی محروم می‌شد و مالاً فقر، بر زندگی‌اش حاکم می‌گشت. یکی از راویان می‌گوید از ابی عبدالله عليه السلام پرسیدم: شیء یروی عن ابي ذر رحمه الله انه كان يقول: «ثلاثة يبغضها الناس و أنا أحبها: أحب الموت و أحب الفقر و أحب البلاء». فقال عليه السلام : «إن

هذا ليس علي ما ترون؛ إنما أعني الموت في طاعة الله أحب إلي من الحياة في معصية الله، والفقر في طاعة الله أحب إلي من الغناء في معصية الله، والبلاء في طاعة الله أحب إلي من الصحة في معصية الله؛ سه چیز است که مردم بدانان غضب می کنند ولی من آنها را دوست دارم: مرگ و فقر و بلا را دوست دارم. پس گفت: همانا اینها آن طور که شما می بینید نیست؛ همانا منظور من این است: مرگ در طاعت خداوند را در برابر زندگی در معصیت خدا را دوست دارم، و فقر در طاعت خدا در برابر غنی در معصیت خدا، و بلا در طاعت خدا در برابر صحت در معصیت خدا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۳۹).

۲- آثار و پیامدهای پدیده فقر در جامعه:

پدیده فقر، به عنوان یکی از مهمترین بیماریهای اقتصادی، آثار و پیامدهایی در اجتماع از خود بر جای می گذارد که مهمترین آنها به قرار ذیل است، بنگرید:

۲-۱- ضد ارزش انگاری ارزشهای فقر:

فقر مادی نه تنها موجب بی اعتنایی و توانمندی های انسان و نادیده انگاشتن اعتبار اجتماعی وی می گردد، بلکه ارزشهای واقعی او را نیز ضد ارزش جلوه می دهد، درحالی که گاه کارهای خلاف اخلاق و انسانیت ثروتمندان، به دید ارزش و اعتبار نگریسته می شود، امام علی علیه السلام می فرمایند: «یا بنی... لو كان الفقير صادقاً يسمونه كاذباً و لو كان زاهداً يسمونه جاهلاً» - فرزندم!... اگر فقیر راستگو باشد، وی را دروغگو نامند و اگر زاهد باشد نادانش خوانند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۴۷). و نیز می فرماید: «إذا اقبلت الدنيا علي قوم أعارتهم محاسن غيرهم و إذا أدبرت عنهم سلبتهم محاسن انفسهم؛ چون دنیا به گروهی روی آورد، نیکوییهای دیگران را به آنها به عاریت سپارد، و چون از آنان پشت نماید، خوبی های آنان را بریابد» (فیض الاسلام، ۱۳۲۸، ص ۱۰۹۲، ح ۸).

۲-۲- انزوا:

نداشتن امکانات مادی، و آثار زیان بار فقر بر شخصیت افراد از یک سو، و حاکمیت ارزشهای تکاثری در جامعه از سوی دیگر، مجالی برای حضور تهیدستان در عرصه اجتماعی نمی نهد، گویا اینکه آنان در شهر و دیار خود نیز غریبند و تنها. امام علی علیه السلام می فرمایند:

الغنى فى الغربه و كن و الفقر فى الوطن غربته؛ توانگری در غربت، چون در میهن خود ماندن است؛ و فقر و نداری در آن، چون در غربت به سر بردن از دیدگاه اجتماعی، تهیدستان جایگاه و اعتبار شایان توجهی ندارند. چنانکه علی علیه السلام در وصف



آنان به این نکته اشاره فرموده است: «تقتحمه العیون و تحقره الرجال: (آنان که) در دیده‌ها خوارند و مردم حقیرشان می‌شمارند؟» (فیض الاسلام، ۱۳۲۸، ص ۱۱۱۲، ح ۵۳).

۲-۳- کینه و دشمنی:

نتیجه طبیعی فشارهای اقتصادی و آثار روحی و اخلاقی آن خشم و دشمنی نسبت به زر اندوزان و نظام تکاثری است که خود به اهمیت اجتماعی، صدمات جدی می‌زند، امیر مومنان (ع) در تشریح پیامدهای فقر می‌فرمایند: «فان الفقر... داعیه للمقت؛ به راستی که فقر، باعث دشمنی است» (فیض الاسلام، ۱۳۲۸، ص ۱۲۳۸، ح ۳۱۱).

۲-۴- خود کمترینی:

فقر مادی احساس حقارت و خود کمتر بینی را به دنبال دارد، گونه‌ای که حتی فقیر، در میان خانواده خود نیز نمی‌تواند شخصیت حقیقی و عزت نفس خویش را بازیابد.

آموزه‌های اسلام به این نکته اشاره نموده و فقر را مایه خواری و از دست دادن جایگاه اجتماعی بر شمرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۲۴۷؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۰۰).

نتیجه چنین احساسی، آثار نامطلوبی است که بر شخصیت و واراده آدمی گذاشته می‌شود و افزون بر ایجاد عقده حقارت، مانعی در شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های وی به شمار می‌رود.

۲-۵- تشویش و اضطراب:

فقر مادی و فشارهای اقتصادی، آدمی را می‌آزارد و پیوسته جان و دل او را به خود مشغول می‌دارد و تشویش و اندوه، آرامش روحی وی را بر هم می‌زند و روشن است که انسان مضطرب و نگران کمتر می‌تواند کار مفیدی انجام دهد. (قرضاوی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۴). از این رو عناصری مانند قناعت، و خشنودی از خواست الهی، نقش موثری در حفظ آرامش آدمی خواهد داشت. (قرضاوی، ۱۴۱۵، ص ۲۰ — ۲۳) امام صادق (ع) می‌فرماید: «خمس خصال من فقد واحده منهن لم یزل ناقص العیش، خزائل العقل، مشغول القلب؛ ... الثالثه: السعه فی الرزق...، پنج خصلت است که هر کس یکی از

آنها را نداشته باشد، پیوسته زندگی اش ناقص، خردش تباه و دلش مشغول خواهد بود... سوم: وسعت در روزی (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۸۴) و نیز امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ان الفقر... جالب اللهموم. به راستی فقر اندوه آورده است (کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷).

۲-۶- کفر:

از تلخ‌ترین آثار فقر بر توده‌های مردم، تأثیر منفی بر باورهای دینی و مانع افکنی در انجام وظایف عبادی است که در روایات به آن تصریح شده است. امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کاد الفقر آن یكون کفراً؛ فقر، آستانه کفری است». (کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷) ولی گروهی از فقرا هستند که با وجود تنگدستی، باز هم به ایمان خود پای‌بند هستند و به دلیل باورهای استوار دینی، در برابر رنجها و سختیها، شکیبایی می‌ورزند ولی به واسطه فقر از انجام بسیاری از وظایف دینی و عبادی، همچون حج، پرداخت صفات و زکات و مانند آن، محروم می‌مانند.

ب) اتراف (مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی):

رفاه‌زدگی و مصرف‌گرایی مفرط در تأمین لذت‌های مادی که در قرآن با تعبیر «اتراف» یاد شده، ممنوع و مورد نکوهش قرار گرفته است و آموزه‌های اسلامی در آیات و روایات متعدد به نکوهش اتراف و بیان ویژگی‌های مترفان پرداخته و عواقبی سوء برای آنان برشمرده و آن را عامل نابودی جوامع دانسته است. (اسراء (۱۷)، ۱۶؛ انعام (۶)، ۴۴-۴۵).

۱- مفهوم‌شناسی اتراف:

اتراف از واژه (ترف) به معنای نعمت و برخورداری از آن به کار رفته است و مترف به کسی گویند که نعمت فراوان و غرق شدن در شهوات و خوشگذرانی‌ها، او را به غرور و سرکشی، واداشته است. (ابن منظور، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۷) و در ازای شکرو ستایش خداوند متعال، سرکشی و کفران نعمت می‌کند (الطبری، ۱۳۸۳، ص ۲۸) و گفتنی است که این واژه، ویژه ثروتمندان است (مدرسی، ۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۴۱۸). ثروت زیاد، مصرف‌گرایی، رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی همراه با غرور و طغیان ناشی از آن، و اختلاف فاحش طبقاتی، از معیارهای تشخیص اثرات است. در این



فرهنگ، مصرف علاوه بر ارزش مادی، ارزش نمادین نیز دارد (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶).

۲- آثار و پیامدهای اتراف (مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی) در اجتماع:

بیماری اتراف (مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی)، آثار و پیامدهای مختلفی در اجتماع به دنبال دارد. مهمترین آنان به قرار زیر می‌باشد، بنگرید:

۲-۱- ضرور و زیان اقتصادی در جامعه:

پدیده اتراف، از نظر اقتصادی، عامل رکود و از جهت اجتماعی عامل فساد و از لحاظ معنوی پرتگاه سقوط و تباهی است. زیان اقتصادی مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی، بیش از همه، به افراد کم درآمد و جوامع عقب مانده و در حال توسعه می‌رسد، چه گسترش این پدیده، موجب می‌گردد تا امکانات و ثروتهایی که بایستی در سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی زیربنایی و تولیدی هزینه گردد، به سوی مصرف‌گرایی و خرید کالاهای تجملاتی و غیر مصرفی خارجی کشانده شود.

۲-۲- اتراف، مهمترین عامل فساد اخلاقی و رفتارهای جامعه:

غرق شدن در شهوت‌ها و هوس‌ها و زیاده روی در لذات جسمانی و عشق به آنان، مجالی برای اندیشه در کمالات معنوی و انسانی و توجه به بعد روحی باقی نمی‌گذارد و سنگدلی و مرگ عواطف را به دنبال دارد (تافلر، ۱۳۷۰، ص ۵۰۷-۵۰۹؛ فروم، ۱۳۶۳، ص ۲۳)

و راه را برای تهذیب اخلاقی می‌بندد. به‌ویژه آنکه افتادن در دام هوس‌ها و لذت جویی‌ها، نور و نیرویی خرد را سخت ناتوان می‌کند و پذیرش دعوت ادیان و مصلحان را دشوار می‌سازد. از سوی دیگر، حفظ دین موقعیت و ادامه آن بیشتر مستلزم یا همراه رذیلت‌های اخلاقی همچون آزمندی، طمع و بخل (قلم، ۶۸) ۱۲-۱۴؛ مدثر (۷۴) ۱۲-۱۵ است.

از جنبه‌ای دیگر، پرداختن به تجملات و کامجویی‌ها، نیز غالباً همراه با ناشایستی‌های اخلاقی و رفتاری همچون فخر فروشی، خود برترینی (سبأ، ۳۴)، ۳۴- (۳۵) و بی‌بند و باری خواهد بود و از این رو قرآن کریم، مترفان را مفید (شعراء، ۲۶)، ۱۴۷-۱۵۲ و فاسق (اسراء، ۱۷)، ۱۶ معرفی می‌کند.

۲-۳- اتراف فرهنگ‌ها و جوامع:

از دیگر آثار و پیامدهای اتراف (مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی) در اجتماع به سقوط و نابودی فرهنگ‌ها و جوامع می‌باشد. قرآن کریم با تصریح به این نکته می‌فرماید: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا»؛ چون بخواهیم قریه‌ای را هلاک کنیم، خداوندان نعمتش را بیفزاییم، تا در آنجا تبه‌کاری کنند، آن‌گاه عذاب بر آنها واجب گردد و آن را درهم فرو کوئیم)) (اسراء(۱۷)، ۱۶).
بقیر (امرنا مترفیه‌ها ففسقوا فیها) به این معناست که آنها را به فسق فرمان دادیم، که در این صورت، نوعی مجاز است و کنایه از فراهم ساختن وسایل و امکانات برای آنها تا با استفاده نادرست از آن، سزاوار نابودی شوند.

ج) سرقت:

سرقت، از جمله جرائم علیه اموال است که از زمان شکل‌گیری مالکیت خصوصی در جوامع بشری پا به عرصه وجود نهاده (هاتفی اردکانی، ۱۳۸۴، ص ۱) این جرم از زشت‌ترین و نفرت‌انگیزترین جرائمی است که متأسفانه در جوامع مختلف بشری به صورت‌های گوناگون بروز کرده و بنیان اجتماعات را در هم ریخته است و آرامش اقتصادی جوامع را مختل ساخته است.

قباحت و زشتی عمل سرقت، به گونه‌ای است که همه ملّت‌ها، به حکم فطرت انسانی و شناختی که از «محسنات و مقبّحات عقلیه» داشته و دارند، آن را محکوم نموده، و به دلیل نامشروع بودن این عمل، نوعی مجازات قانونی حسب سنت‌ها و بینش‌های اجتماعی خود برای آن تعیین کرده‌اند (رهبر، ۱۳۶۱، ص ۱۳)، تا آنجا که ما نمی‌توانیم دوره و عصری را پیدا کنیم که سرقت امری مشروع و یا حداقل عادی تلقی شده باشد و در مقررات اجتماعی ملّتی به عنوان جرمی بزرگ تلقی نشده و کیفری برای آن مقرر نگردیده باشد. (حیدری نراقی، ۱۳۸۶، ص ۱۵).

۱- مفهوم‌شناسی سرقت:

سرقت تعریفی ساده دارد. اگر از افراد جامعه سؤال شود سرقت چیست؟ پاسخ‌هایی نزدیک به هم با مفهومی مشابه خواهند داد. حال آنکه به سولاتی در مورد دیگر مسائل اجتماعی یا جرائمی دیگر با این دقت پاسخ دریافت نمی‌شود. (قربان حسینی، ۱۳۷۱، ص ۳۱).



معادل واژه سرقت در انگلیسی «steal» می‌باشد، در فرهنگ‌های انگلیسی نیز تعبیری مشابهی با فرهنگ‌های فارسی از سرقت ارائه شده است: ربودن، سرقت، برداشتن مال دیگری بدون اجازه و پنهانی...» (ریچارد، ص ۶۱۹)

از مجموع، آنچه از کتب فقهی استنباط می‌شود، این است که غالب این تعاریف با توجه به حکم شرعی سرقت و قبود و شرایط آن که عبارتند از «مال غیر بودن»، «مخفیانه بودن» و «حرز بودن» می‌باشد. (دهقان، بی تا، ص ۵۲-۵۳).

در یک نگاه کلی می‌توان سرقت را این گونه تعریف کرد: «ربودن مال غیر به طور مخفیانه پس از هتک حرز.» (موذن زادگان، ۱۳۷۰، ش ۱، ص ۴۶).

۲- آثار و پیامدهای سرقت:

سرقت، به عنوان یکی از مهمترین بیماری‌های اقتصادی، آثار و پیامدهای مختلفی در رصه اجتماع دارد. مهمترین آنان به اختصار چنین است:

۲-۱- آشفته‌گی اقتصادی در جامعه:

از ویژگی‌های این پدیده شوم آن است که علی‌رغم لطمه وارد ساختن به نظام مالی افراد و اشخاص مال باخته به اقتصاد و جامعه نیز لطمه‌های جبران ناپذیری وارد می‌سازد.

فردی که آمادگی انحراف در او دیده می‌شود، چنانچه در محیط زندگی، زمینه و شرایط مساعدی برای بزهکاری وجود داشته باشد، هرآینه به سوی جرم سوق داده می‌شود. (صادقیان، ۱۳۸۶، ص ۳۴۰). چنانچه در اجتماع مظاهر فساد و تباهی و بی‌بند و باری حاکم باشد افراد مستعد، در گرداب تباهی‌ها اسیر می‌شوند و چنانچه نظام اجتماعی بر معیارها و الگوهای ارزشی استوار باشد و مسئولیت‌ها و برنامه‌های هدف دار و مشخص طرح ریزی گردد، امکان انحراف بسیار ضعیف خواهد بود. (قربان حسینی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۰).

پر واضح است در صورتی که سرقت با وجود دیگر بزهکاری‌های موجود در جامعه، رواج پیدا کند، تربیت اقتصادی اجتماع به خطر می‌افتد چراکه اموال افراد، در معرض سرقت و دزدی خواهد بود.



۲-۲- قتل:

در بعضی مواقع دزد یا کلاهبردار برای رسیدن به هدف خود یا ترس از شناخته شدن و گرفتار آمدن مرتکب قتل می‌گردد. انگیزه دزد در قتل، ترس از افشا و دستگیری و علت آن ایجاد حالت بحرانی و ناگهانی در حال سرقت است. سارقی که برای سرقت وارد منزلی شده و پیرزنی را به قتل رسانیده بود، اظهار می‌داشت که هنوز باور ندارد دستش به خون آلوده شده است. او علت قتل را شناسایی‌اش توسط مقتول و ترس از گرفتار شدن بیان می‌کرد. افزون بر این که امکان شناسایی وجود داشته، مسایل جنبی نیز قابل طرح خواهد بود. در ضمن در صورت گلاویز شدن با سارق، ممکن است از وسیله‌ای که همراه دارد نیز استفاده کند. (قربان حسینی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۸).

۲-۳- سرقت و اعتیاد:

اعتیاد و سرقت رابطه‌ای دو طرفه دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد، سارق پس از مدتی در مسیر اعتیاد قرار می‌گیرد و به احتمال زیاد گرفتار می‌شود. از سوی دیگر سرقت، خیانت در امانت، سوء استفاده از اموال مردم و نظایر آن نیز در معتادان زیاد دیده می‌شود.

اکثر معتادان حتی در خانواده‌های مرفه، به سرقت گرایش دارند. ۸۶ نفر از ۳۰۰ نفر سارقی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، در زمان ارتکاب آخرین سرقت معتاد بودند و ۲۴ درصد از آنها اولین سرقت خود را در حالت اعتیاد و یا در جهت فراهم کردن پول لازم برای خرید مواد مخدر مرتکب شده‌اند. این نکته که در ۲۸ درصد سرقت‌ها اعتیاد نقش دارد، نشان دهنده آن است که مقابله با اعتیاد و عوامل موجب شدن آن، کاهش سرقت را در پی خواهد داشت. (همو، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶).

اعتیاد و سرقت سبب بروز حالات ویژه‌ای در خود می‌شود و این حالات در فرد زمینه انحرافات دیگر را برای او فراهم می‌آورد. اعتیاد به واسطه نیازها و حالات جسمی وی، فرد را برای بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین جرایم آماده می‌سازد و سرقت هم به خاطر ایجاد شجاعت و تهوّر کاذب، فرد را جسور، گستاخ و لج باز و انتقام جو می‌کند. او از نظر آمادگی ارتکاب جرایم دیگر را دارد. این آمادگی افزون بر تأثیر عواملی که او را به سرقت کشانیده، حاصل استمرار ارتکاب خلاف‌هاست که او را از



آینده ناامید می‌سازد. او خود را غرق شده در گرداب می‌داند و به تعبیری دیگر، بالاتر از سیاهی رنگی را نمی‌بیند.

استمرار ارتکاب سرقت شخص را جری‌تر می‌سازد. سارق افزودن بر این که در کار خود متخصص و حرفه‌ای می‌شود، از نظر رفتار اجتماعی نیز خطرناک می‌گردد، به گونه‌ای که در مقابل کوچک‌ترین برخوردی که برایش ناخوشایند باشد، واکنش سریع، شدید و خطرناک نشان می‌دهد، زیرا ترس از مجازات که چندبار هم مزه آن را چشیده، در او تأثیر ندارد. (همو، ۱۳۷۱، ص ۱۲۲).

سارق و کلاهبردار با کار خود به اجتماع لطمه می‌زنند. و مهم‌ترین اثر پیامد نامناسب اجتماعی سرقت، اختلال در امنیت و نظم اجتماعی است. او سلامت جامعه و امنیت زندگی دیگران را به مخاطره می‌افکند، خانواده‌هایی را در پریشانی و نگرانی گرفتار می‌سازد و زندگی دیگران را نیز متزلزل می‌کند. (همو، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳).

نتیجه‌گیری:

در قرآن و روایات، از بیماری‌های اقتصادی فراوانی، یاد شده است که در این بخش به سه مورد از مهمترین آنان، اشاره شده است.

فقر، به عنوان اولین و مهمترین بیماری اقتصادی است که اثرات مخربی چون، انزوا، خودکمتربینی، کینه و دشمنی، تشویش و اضطراب، کفر و... دارد. اتراف (مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی)، نیز از دیگر بیماری‌های اقتصادی در اجتماع می‌باشد که آن نیز عامل مهمی در بیماری اقتصادی در اجتماع دارد.

سرقت، از دیگر بیماری‌های اقتصادی است که در آشفتگی اقتصادی جامعه، نقش مهمی دارد و پیامدهایی چون قتل، اعتیاد و... به دنبال دارد.

راهکارهای قرآن در برابر بیماری‌های اقتصادی:

قرآن کریم و روایات، از دیرباز بیماری‌های اقتصادی را پیش‌بینی نموده و راهکارهایی را برای آنان ارائه داده‌اند. فقر، اتراف (مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی) و سرقت از بیماری‌هایی است که ما در این مجموعه به آن پرداخته‌ایم. اینک به راهکارهای قرآن و روایات در این موضوع می‌پردازیم.

الف) راهکارهای قرآن برای مقابله با فقر:

قرآن کریم و روایات، راهکارهای متعددی جهت درمان و ریشه‌کن کردن فقر در عرصه اجتماع دارد، که اصلی‌ترین آنها عبارتند از:

۱- دعوت به کار، تلاش و تقوای فردی:

بی‌گمان یکی از عوامل فقر، بیکاری و کم‌کاری جامعه است. از این رو آموزه‌های دینی، با هدف فقر زدایی از جامعه، به عنصر کار و تقویت وجدان کاری، تاکید فراوان می‌شود. و استفاده از منابع تخصیص یافته برای رفع فقر، و تامین نیازهای محرومان همچون زکات، تنها برای آن دسته از محرومان است که بر اثر بیماری، پیری و حوادث و مانند آن گرفتار نادانی و فقر شده‌اند. بنابراین استفاده از آن، برای کسانی که فرصت و توان اشتغال به کار را دارند. مجاز نیست، چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ان الصدقه لا تحل لمحترف و لا لذي مره سوي قوي فقتر هوا عنها، صدقه برای پیشه و رو نیز کسی که تندرست و توانمند است، حلال نیست، پس، از گرفتن آن خودداری کنید.» (کلینی، ج ۳، ص ۵۶۰)، بدین سان رعایت دقیق دستورات دینی، زمینه هرگونه استفاده نادرست از فرهنگ انفاق را، که خلاف هدف نهایی آن یعنی فقر زدایی است، از میان می‌برد. افزون بر این، تقوی فردی و توکل به خدا به معنای واقعی کلمه (الترمذی، ح ۲۵۱۷؛ ابن ماجه، ۱۳۹۵، ح ۳۴۸۹)، در کنار کار و تلاش، روزی را افزایش داده و فقر را ریشه کن می‌کند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۰، ص ۳۴۷-۳۵۰) و بی‌تقوایی توانمندی‌ها را در راه‌های زیانبار و غیر مفید تباه می‌سازد (ساعی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳-۱۷۵) و هیچ‌گاه جوامع با کفر و بی‌ایمانی، به پیشرفت اقتصادی نرسیده‌اند (شریف النسبی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ ساعی، ۱۳۷۵، ص ۸۳).

۲- حذف ثروت از معیارهای ارزیابی:

مادی‌گرا و متکاثران، ارزش را تنها منحصر در قدرت مالی و گاه نفرت و فرزندان خود می‌دانند و حتی آن را معیار قرب الهی می‌شمردند، و در طول تاریخ، پیوسته در برابر جبهه حق و پیامبران، این معیار را علم می‌کرده‌اند. در مقابله با این اندیشه، در جای جای قرآن کریم، بر این نکته تاکید شده است که دارا بودن ثروت، نه ملاک قرب و محبوبیت در درگاه الهی است و نه معیار



ارزیابی افراد و احراز صلاحیت آنان برای تصدی مسئولیت‌ها (سبا (۳۴)، ۳۷؛ زخرف (۴۳)، ۳۳-۳۴).

از سوی دیگر، قرآن کریم گاه ثروت فراوان را نوعی عذاب، کیفر گناهان و نشانه استدراج متکاثران بر می‌شمرد (توبه (۹)، ۵۸۵ و ۸۵؛ فجر (۸۹)، ۱۵-۲۰).

در روایات نیز ثروت، معیار ارزش‌گذاری نیست، چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«أترى الله أعطي من أعطي من كرامته عليه و منع من منع من هوان به عليه؟ لا ولكن المال ماله الله لفيعه عند الرجل و دائع...؛ آیا چنین پنداری که خداوند به آنکس که (مالی) عطا کرده، از آن روست که وی را گرامی و از آن کس که منع کرده خوارش نموده است؟ بلکه مال، زا آن خداست که آن را نزد آدمی به ودیعت نهاده است.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳).

بنابراین ثروت از دیدگاه اسلام، نه ملاک ارزش و برتری، که وسیله تامین زندگی است و قوام و سامان بخش آن است، از این رو، گنجینه ساختن و تفاخر به آن، بازداشته شده است.

تأکید بر همنشینی با محرومان و دوری از متکاثران واژه «تکاثر» در پاره‌ای از روایات به معنای (ثروت اندوزی نا به حق) به کار رفته است. (فتال نیشابوری، ج ۲، ص ۴۹۳).

همنشینی با محرومان، افزون بر آنکه آدمی را از احوال آنان و وضع معیشتی شان آگاه می‌سازد و روحیه فروتنی و نوع دوستی را در وی تقویت می‌کند، گاهی موثر در بازگرداندن شخصیت حقیقی، کرامت و اعتبار اجتماعی آنها به شمار می‌رود و آنان را از انزوای اجتماعی به در می‌آورد. در سیره امکان معصوم نیز این مسأله به روشنی نمایان است. برای نمونه بنگرید:

امام حسین علیه السلام به تعدادی مسکین گذشت که تکه‌هایی (نان) بر روی عیابی گذارده بوند و می‌خوردند. حضرت علیه السلام به آنان سلام کرد. آنان، امام علیه السلام را به خوردن غذا دعوت کردند و امام علیه السلام کنارشان نشست (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۶).

از دیگر سو، آموزه‌های دینی به دوری از متکبران و به ویژه چشم نداشتن به ثروت آنان، دستور داده است (طه (۲۰)، ۱۳۱؛ کهف (۱۸)، ۲۸؛ شعراء (۲۶)، ۱۵۱-۱۵۲؛ قلم (۶۸)، ۱۰-۱۴)، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«لا تجالس الاغنيا، فان العبد مجالسهم و هویری ان الله علیه نعمه فما یقوم حتی یری ان لیس الله علیه نعمه؛ با ثروتمندان همنشینی مکن، چراکه بنده، درحالی که خود را مشمول نعمت الهی می‌داند، با آنان همنشینی می‌کند ولی پس از برخاستن از مجلس، چنین می‌پندارد که خداوند به او نعمتی نداده است» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۲۵۳).

۳- رسیدگی اغنیاء از محرومان:

از مهمترین وظایف ثروتمندان جامعه، رسیدگی به حال فقران و نیازمندان است هم از بعد عاطفی (عدم تحقیر آنها واحترام به شخصیت آنان و...) (الاسکافی (ابن همام، ص ۵۰، ح ۸۹) و هم از بعد مالی - در بعد مالی، انفاق مالی، جایگاه ممتازی در مکتب اقتصادی و اخلاقی اسلام دارد به طوریکه در قرآن کریم بیش از ۱۹۰ آیه (حدود ۳٪ کل آیات) به این موضوع اختصاص یافته در این آیات با شیوه‌های گوناگون به اهمیت و ترغیب توانگران به این امر اشاره شده است، از جمله: انفاق، از ارکان و نشانه‌های راستی ایمان است (انفال (۸)، ۳ — ۴؛ حجرات (۴۹)، ۱۵) و هم ردیف نماز (بقره (۲)، ۳) و جهاد با جان (بقره (۲)، ۱۹۳ — ۱۹۵؛ توبه (۹)، ۴۱) و تهجد شبانه (سجده (۳۲)، ۱۶) و نشانه متقین (آل عمران (۳)، ۱۳۳ — ۱۳۴) و گردن‌های در مسیر تکامل (بلد (۹۰)، ۱۱ — ۱۴) نیز سودایی است مقدس که خداوند خریدار است و مومن فروشنده و بهشت بهای آن (توبه (۹)، ۱۱۱).

اهتمام فراوان آموزه‌های دینی به انفاق نشان از نقش موثر این عنصر، در ساماندهی امور اقتصادی، اجتماعی و دینی دارد (نمازی، ۱۳۷۴، ص ۸۱-۸۲)، چه نهادینه شدن فرهنگ انفاق از مهمترین عوامل توزیع عادلانه ثروت است و فقر و تکاثر، و آثار نامطلوب اعتقادی و اجتماعی آن را از جامعه می‌زداید.

ب) راهکارهای قرآن و روایات برای مقابله با اتراف (مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی):

قرآن کریم و روایات، جهت درمان و مقابله با اتراف راهکارهایی را عنوان می‌دارد که مهترین آنها به قرار زیر می‌باشد:



۱- دوری خواص از اتراف:

خواص و شخصیت‌های تأثیرگذار جامعه از زندگی اشرافی و اترافی باید بر حذرباشند چراکه آنان الگو و اسوه‌هایی برای توده‌های مردم به شمار می‌روند و شیوه زندگی آنان تأثیر فراوانی بر دیگران می‌گذارد (فیض الاسلام، ۱۳۲۸، ص ۶۸۱، خ ۲۰۷).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان الگو و اسوه جهانیان، از مظاهر زندگی اترافی و حتی از مصادیق جزئی آن، سخت پرهیز می‌کردند، هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشیدنی بسیار گوارایی آوردند، فرمود: «أخروه عني، هذا اشرب المترفين»؛ آن را از من دور سازید که این، نوشیدنی مترفان است (ابن سعد، ج ۱، ص ۳۹۵).

۲- برقراری عدالت اجتماعی:

در بعد اقتصادی، انباشته شدن ثروت در دست عده‌ای محدود، از عوالم مهم بروز پدیده اتراف است، از این رو برقراری عدالت و توزیع عادلانه ثروت، زمینه بروز و گسترش آن را می‌کاهد یا نابود می‌سازد. امیرمؤمنان علیه السلام عامل اصلاح و ساماندهی امور جامعه را، دادگستری می‌داند: «الرعيه لا يصلحها الا العدل؛ توده‌های مردم را جز عدالت، اصلاح نکند». (آمدی، ص ۳۴۰).

۳- تقویت باورهای ایمانی و ارزش‌های اخلاقی:

حاکمیت ارزش‌های اترافی و رفاه‌زدگی بر یک جامعه در کنار ضعف بنیان‌های اعتقادی، بستر مناسبی برای گسترش روحیه اترافی، به وجود می‌آورد. بنابراین نخستین گام برای مقابله با آن - همچون دیگر مفاسد اقتصادی - تقویت باورها و تحکیم ارزش‌های اصیل در جامعه است. از این رو قرآن کریم، پیوسته مترفان را به فرجام دردناک اخروی آن بیم می‌دهد و به ارزش‌های اخلاقی، اصالت می‌بخشد (انبیاء (۲۱)، ۱۲-۱۵).

ج) راهکارهای قرآن و حدیث در برابر سرقه:

قرآن کریم و روایات، راهکارهای متعددی جهت درمان، مقابله و ریشه کن کردن فقر در عرصه اجتماع دارد، که مهمترین آنها چنین است، بنگرید:

۱- کیفر سرقت، راهی به سوی تربیت اقتصادی جامعه:

مجازات در آراستگی زندگی گروهی و ساماندهی به پیوندهای افراد آن، بی گمان راه کاری بایسته و سازگاری سامانده به شمار می آید. این رویکرد از آن روست که از یک سو، آنان را به باید و نبایدهای خود در بستر این هم زیستی آشنا می سازد و از دیگر سوی، آنها را به صورت گردن نهادن به این وظایف، در برابر آن مسئول و پاسخ گو می انگارد؛ وانگهی، سودجویی ها و خواستنی های پایان ناپذیر انسان در کشاکش این زندگی اجتماعی، او را به دست اندازی به حقوق دیگران و سوسه می کند؛ همان که چگونگی آرام و سیمای عادی جامعه را به آشفتگی دچار می سازد. این جاست که کیفر به عنوان ابزاری مهارگر در آموزه های دینی و اندیشه دانش کیفر گذاشته شده است، تا به گمان خود در برابر این آسیب وسیله ای کارگر را فراهم دیده باشد.

در قرآن و روایات نیز مجازات جایگاهی بس برجسته دارد. این برجستگی از آن رو می باشد که با ویژگی مختار بودن انسان پیوند خورده است؛ زیرا هنگامی که پذیرفتیم انسان موجودی مختار می باشد، دست آورد این حق اختیار، مسئول بودن او در برابر هر گزینشی خواهد بود؛ وانگهی، مسئول بودن نیز بدون پاداش و کیفر بی معناست. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۸۶).

یادکردنی است که این گونه از کیفر، شرایط خاصی دارند که مجال بررسی آنان نیست. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۹۰؛ سابق، بی تا، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ حسنی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۳؛ فرقانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰-۱۹۱). در این بخش بر آنیم تا مجازات و کیفر این جرم را از نگاه مبانی اسلام مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱-۱- کیفر سرقت در قرآن:

قرآن کریم، عمل سرقت را جزو اولین محرمات به شمار آورده، این معنا را می توان به وضوح در آیه دوازدهم سوره ممتحنه شاهد بود. در این آیه خداوند ضمن بر شمردن موادی که می بایست هنگام بیعت با خدا و پیامبر مورد قبول و تعهد مومنان قرار گیرد، پس از تقبیح شرک و نهی از آن، حکم سرقت را بیان فرمود: «یا ایها النبی إذا جائک المومنات یابعنک علی عن لا یشرکن بالله شیئاً و لایسرقن و لایزینن...؛ ای



پیامبر، آنگاه که زنان با ایمان نزد تو آیند تا بیعت بر آن کنند که، برای خدا چیزی را شریک نسازند، و دست به دزدی نبرند، و از زنا پرهیزند...» (ممتحنه (۶۰)، (۲۱).

اما آیه متعرض کیفر سرقت از فرار ذیل می‌باشد: «والسارق والسارقة فاقطعوا أيديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله، والله عزيز حكيم. فمن تاب من بعد ظلمه و أصلح فإن الله يتوب عليه إن الله غفور رحيم؛ و مرد زن دزد را به [سزای] آنچه کرده‌اند دست‌شان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید، خداوند فرمانروای توانا و حکیم است. پس اگر کسی پس از ارتکاب ظلم، توبه کند و صالح شود، همانا خداوند توبه او را می‌پذیرد، و خداوند آمرزنده مهربان است.» (مائده (۵)، (۳۸ و ۳۹).

از بکار بسته شدن این مجازات به عنوان قصاص که بگذریم، قرآن کریم آن را به گونه مشخص در مورد جرم دزدی به کار برده است. آیه فوق، حکم سرقت و فلسفه آن را بیان نموده، و ضمن اشاره به حکمت و رحمت خداوندی، برای خروج از این کیفر و عقوبت، رهنمود می‌دهد. مطالبی از این آیه استنتاج می‌شود که بررسی و بیان آنها تا اندازه‌ای از زوایای این مجازات پرده برمی‌دارد:

۱- حکم سرقت، عبارت از قطع و بریدن دست است البته بریدن دست، تنها به سرقت حدی پیوسته است و گونه تعزیری آن تنها کیفر زندان دارد.

۲- در این حکم فرقی میان مرد و زن نیست، که این خود می‌تواند از اهمیت و قاطعیت حکم حکایت کند.

۳- حکم مزبور، کیفر و مجازات بوده، و نتیجه‌ای است که بزه کاران از کار خود گرفته‌اند و خود کرده را تدبیر نیست و جمله «جزاء بما كسبا» گویای این معنا می‌باشد و بیان می‌دارد که مجازات بریدن دست، ره آورد کار خود دزد است و پیامدی است که خود او برای خویش دست و پا کرده است. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۷۴)؛ زیرا وی با آزادی و اختیار بی آنکه اضطرار، تهدید و اجباری در کار باشد، دست رنج و حاصل تلاش دیگران را ربوده و از آن خود کرده است؛ بدین سان، جزا و کیفر مزبور کسب خود او می‌باشد.

بعضی، آیه را به گونه‌ای دیگر معنا کرده‌اند و آن اینکه، بریدن دست دزد از آنرو می‌باشد که با دستان خود مالی را از راه دزدی به دست آورده است، ولی بیشتر مفسران بر این باورند که دلیل به کار بسته شدن آن، استحقاق بنده می‌باشد. به دیگر سخن، جزا حق بنده است و نکال، حق خدا.

۴. جمله «والله عزیز حکیم» که مشتمل بر دو صفت است، روشن گر این حقیقت است که خداوند، در عین عزّت دارای حکمت است نه مانند قدرتمندانی که برخلاف حکمت عمل می‌کنند، و نه مانند آن حکیمی که دارای قدرت و قاطعیت نباشد. لذا اگر خداوند، به نحو قاطع، حکم به قطع دست سارق، یا مجازات دیگر مجرمین، و قصاص متجاوزین می‌نماید، این حکم ناشی از قدرت و قهر و غلبه او نیست، بلکه ناشی از حکمت و واقعیت‌نگری و مصلحت‌خواهی نسبت به بندگان است، که با قدرت و حاکمیت او، به اجرا در می‌آید.

۱-۲- کیفر سرقت در روایات:

در قرآن کریم مجازات سرقت را به صورت کلی، بدون وارد شدن در جزئیات مسأله و شرایط آن (همان گونه که مشی و سلوک قرآن بیان کلیات است و همین خصیصه خود یکی از عوامل تطابق آیات قرآنی با زمان‌ها و مکان‌های مختلف است گویی همچون خورشیدی تابان که بر عرصه‌های زمانی و مکانی بدون هیچ محدودیتی می‌تابد.) می‌باشد و آگاهی از جزئیات آن، تنها با بازگشت به روایات معصومان شدنی است. فقها نیز بر پایه همین روایات شرایط به کار بسته شدن این مجازات را یاد آور شده‌اند.

به عنوان شاهد و نمونه به نقل حدیثی از امام رضا (ع) بسنده می‌کنیم:

امام رضا (ع) درباره علت حکم سرقت می‌فرماید: «وعلة قطع اليمين من السارق لأنه تباشر الأشياء بيمينه و هو أفضل أعضائه و أنفعها له فجعل قطعها نكالا و عبرة للخلق لئلا يبغوا أخذ الاموال من غير حلها، و لأنه أكثر ما يباشر السرقة بيمينه، و حرم غصب الأموال و أخذها من غير حلها ما فيه من أنواع الفساد، و الفساد محرم لما فيه من الفناء و غير ذلك من وجوه الفساد، و حرم السرقة لما فيها من فساد الأموال و قتل الأنفس لو كانت مباحة و لما يأتي في التغاصب من القتل و التنازع و التحاسد و ما يدعوا الي ترك التجارات و الصناعات في المكاسب و اقتناء الأموال إذا كان الشيء المقتني لا يكون أحدا أحق به من أحد؛ علت اینکه حکم به قطع دست راست سارق شده، آن است که دست راست با اشیاء سرکار دارد، و بیشتر اوقات با آن اقدام به سرقت می‌شود، و دست راست یکی از برترین و سودمندترین اعضاء می‌باشد، از این رو قطع آن مقرر گشته، تا کیفری بازدارنده و موجب عبرت خلق باشد، که به اموال مردم از غیر مسیر حلال چشم ندوزند. و غصب اموال و تحصیل آن از غیر حلال تحریم شده بود؛ زیرا



این کار موجب انواع فساد بوده، و فساد حرام است، چه آن که موجب خرابی و نابودی هاست و سرقت تحریم شده بوده؛ زیرا اگر حرام نمی شد، عامل تباهی اموال و کشتار نفوس می‌گشت. و نیز بدان جهت که انگیزه‌ای در جهت گسترش تعدی‌ها از قبیل قتل، نزاع، حد، و ترک تجارت و کسب و صنعت و دست اندازی به دست رنج‌کسانی است، که خود بدان سزاوارترند.» (حرّعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۲۴۲).

همان طور که می‌بینیم، فلسفه تحریم سرقت، در این روایت، به طور مشروح بیان گشته است، و کوچک‌ترین و دقیق‌ترین نکات نیز از نظر پنهان نمانده است. این روایت تاکید بر آن دارد که بازتاب سرقت، زیان‌های فراوانی از قبیل: قتل، کینه، عداوت، فساد اخلاقی، خسارات اقتصادی و بلاخره زیان‌های فردی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. و از این رو باید فردی که با دست خود چنین اقدام خطرناکی را نموده، با بریدن چهار انگشت آن دست تجاوزگر، کیفر شود، تا جامعه از تبعات آن در امان بماند. (رهبر، ۱۳۶۱، ص ۱۷).

به اعتقاد برخی، چرایی بریدن دست سارق به برون رفت وی از حدود الهی در بدست آوردن دارایی پیوسته می‌باشد. این رویکرد با سخن قرآن کریم که کیفر خوارکننده را به زیر پا گذاردگان حدود الهی وعده داده است (نساء(۴)، ۶۱)، همسو می‌باشد. امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ حَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ قَرَضَ فَرَائِضًا فَلَا تَنْقُصُوهَا؛ به درستی که خداوند حریم‌های دارد، پس پای را از آن فراتر نگذارید و نیز اموری را واجب کرده است، پس در آنها کاستی روا مدارید.» (حرّعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۱۷۵).

همچنین آن حضرت علیه السلام اهمیت به کار بسته شدن حدود الهی را این گونه بیان داشت: «لیس فی الحدود نظر ساعة؛ در اجرای حدود الهی، حتی لحظه‌ای درنگ روا نباشد.» (حرّعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۱۹۴).

بدین سان، در روایات معصومین علیهم السلام افزون بر همسویی با قرآن در حقانیت مجازات بریدن دست دزد، بر اجرای فوری و بی‌مسامحه آن پا فشاری شده است. این رویکرد از آن رو می‌باشد که مجازات مزبور از گونه حدود می‌باشد، نه تعزیرات تا به کارگیری انعطاف در آن روا باشد. گفتنی است به دلیل اهمیت دزدی حدی، حکم ثابت و دگرگونی ناپذیر بریدن دست برای آن وضع شده است؛ وانگهی، اسلام برای جرائم

کم اهمیت، مجازات برگشت پذیر تعزیر را وضع کرده است، که نمونه آن سرقت غیرحدی یا تعزیری می‌باشد.

۲- آموزش اعتقادات دینی در سطح جامعه:

اهمیت موضوع اعتقادات در جامعه، برکسی پوشیده نیست و در فصل دوم در این باره به تفصیل بحث گردید. لذا بر مسئولان جوامع لازم و بایسته است که به این مقوله، اهمیت ویژه‌ای دهند؛ چراکه راه درمان بسیاری از بیماری‌های از جمله بیماری‌های اقتصادی و به طور خاص سرقت، منوط به موضوعات اعتقادی است. در بررسی افرادی که در مراکز، بازپروری می‌شدند، ضعف شدید پابندی به اصول اعتقادی و دینی دیده شد، (قربان حسینی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۵) درحالی که اعتقادات دینی به دو علت اساسی موجب جلوگیری از ارتکاب اعمال خلاف می‌گردد. در دل و اندیشه انسان مؤمن هوا و هوس راه ندارد. او اسیر حرص و آز نبوده و بنده مظاهر دنیوی نیست. هیچ نیرویی او را از مسیر هدایت منحرف نمی‌کند. با قناعت و توکل بر خداوند نیازهای دنیایی را در حد ضرورت به طریق مشروع تهیه و نیازها را از راه صحیح برآورده می‌سازد. (صادقیان، ۱۳۸۶، ص ۳۴۳).

اعتقاد به حلال و حرام علت دومی برای عدم تصور ارتکاب خلاف از سوی انسان‌های پرهیزکار است. (صادقیان، ۱۳۸۶، ص ۲۶۲).

نتیجه‌گیری:

فقر، اتراف (مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی) و سرقت، از مهمترین بیماری‌های اقتصادی هستند که تفصیل آن در بخش قبل گذشت. در قرآن کریم و روایات، راهکارهای متعددی جهت درمان این بیماری‌ها بیان شده است. کار، تلاش و تقوای فردی، حذف ثروت از معیارهای ارزیابی، همنشینی با محرومان و دوری از متکثران و رسیدگی اغنیاء به محرومان، از جمله راهکارهای قرآن و روایات، جهت درمان بیماری فقر و در نتیجه رسیدن به تربیت اقتصادی در عرصه اجتماع، می‌باشد.

قرآن و روایات مصومین علیهم‌السلام برای درمان بیماری اتراف (مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی)، نیز رهنمودهایی دارد از جمله آنان می‌توان به، دوری خواص از اتراف، برقراری عدالت اجتماعی، تقویت باورهای ایمانی و ارزش‌های اخلاقی، اشاره نمود.



آموزش اعتقادات دینی در سطح جامعه و کیفر سرقت، از دیگر راهکارهای قرآن و روایات، در درمان موضوع سرقت در جامعه می‌باشد. رهنمودها و راهکارهای قرآن و روایات در این بخش نیز مانند سایر بخش‌ها، مثمر ثمر می‌باشد و با عمل به این دستورات، تربیت در جامعه، هویدا خواهد گشت.

کتاب نامه:

۱. آمدی، عبد الرحمن بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری، تهران: (بی تا).
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، تحقیق: محمد عبدالله درویش، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر، (بی تا).
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابيطالب، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: علامه، ۱۳۷۹ش.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدايه والنهائيه، تحقیق: مکتبه المعارف، بیروت: مکتبه المعارف، (بی تا).
۶. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فواد عبد الباقي، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
۷. ابن منظور مصری، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر و داربیروت، ۱۳۸۸ق.
۸. احسائی (ابن ابی جمهور)، محمد بن علی، عوالی الثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، تحقیق: مجتبی العراقی، قم: مطبعه سید الشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۹. اسکافی (ابن همام)، محمد بن همام، التمهیص، تحقیق: مدرسه الامام المهدی (ع)، قم: مدرسه الامام المهدی (ع)، (بی تا).
۱۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، انتشارات بنگاه نشر و ترجمه، ۱۳۶۰ش..
۱۱. ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۱۲. تافلر، الوین، موج سوم، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، تهران: چاپ پنجم، ۱۳۷۰ش.
۱۳. ترمذی (ابو عیسی)، محمد بن عیسی، سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.



۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح و تحقیق: عبد الرحیم ربانی شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۰۳ق.
۱۵. حسنی، علی اکبر، جرم‌ها و مجازات‌ها در اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۱۶. حسینی، سید ابوالقاسم، اصول تربیتی، مشهد: دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۷۷ش.
۱۷. حیدری نراقی، علی محمد، حق الناس، قم: نشر مهدی نراقی، ۱۳۸۶ش.
۱۸. دهقان، حمید، بررسی قانون سرقت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۱۹. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، بی جا، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۲۰. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: ناشر مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
۲۱. رهبر، محمد تقی، کیفر سرقت در قوانین جزائی اسلام، تهران: نشر بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ش.
۲۲. ریچارد، جان، فرهنگ انگلیسی به فارسی، بی جا، انتشارات روزنه، چاپ اول، بی تا.
۲۳. سابق، سید، فقه السنه، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۲۴. ساعی احمد، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی، سیاسی جهان سوم، تهران: نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۲۵. ساعی، احمد، مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم، تهران، سمت: چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۶. سیدرضا حسینی، الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف کننده مسلمان، تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۲۷. شاکر، محمد، فقرو غنا در قرآن و حدیث، تهران: رایزن، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۲۸. شاملو، سعید، تربیتی، تهران: رشد، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۸ش.
۲۹. شریف النسبی، مرتضی، چرخه توسعه راهنمای رشد شتابان، تهران: موسسه خدماتی فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۳۰. شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.
۳۱. صادقیان، احمد، قرآن و تربیت، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۳۲. صانعی، سیدمهدی، تربیت در اسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۳۳. صدر، محمد باقر، اقتصادنا، بی جا، المجمع العلمی للشهید الصدر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۴. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، قم: جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۳۵. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، بی جا، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۳۶. طباطبایی (صاحب ریاض)، سید علی بن محمد ابی معاذ، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم: موسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۷. طبری، محمد بن محمد، بشاره المصطفی لشیعہ المرتضی، نجف: المطبعه اللحدیدیه، ۱۳۸۳ق.
۳۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۳۹. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، قم: منشورات الرضی، بی تا.
۴۰. فرقانی، منصور، مبانی فقهی و حقوقی جرائم علیه تادیب کودک، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیاء و مربیان، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۴۱. فروم، اریک، گریز از آزادی، ترجمه داوود حسینی، تهران: انتشارات گلشایی، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۴۲. فلسفه تعلیم و تربیت، علی محمد کاردان، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۸ش.
۴۳. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه نهج البلاغه، تهران: فیض الاسلام، ۱۳۲۸ش.
۴۴. قربان حسینی، علی اصغر، جرم شناسی و جرم یابی سرقت، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۴۵. قرضاوی، یوسف، دور القیم و الاخلاق فی الاقتصاد الاسلامی، بیروت: موسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول الکافی، شرح محمد باقر کمره‌ای، تهران: چاپ اسلامی، (بی تا).



۴۷. گل محمدی، احمد، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۴۸. گنجی، حمزه، تربیتی، تهران: ارسباران، ۱۳۸۰ش.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوارالجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، تحقیق: محمد باقرالمحمودی، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۰. محمدی ری شهری، محمد، التنمية الاقتصادية فی الكتاب و السنه، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۵۱. مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، چاپ دوم، بی جا، مکتب آیه الله المدرسی، ۱۴۰۷ق.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۵۳. موزن زادگان، حسنعلی، بررسی تطبیقی تعریف جرم سرقت در فقه امامیه و قوانین جزائی ایران، مجله حقوق، ش اول، ۱۳۷۰، ص ۴۶.
۵۴. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم: دارالعلم، چاپ اول، بی تا.
۵۵. میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه ها)، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۵۶. نمازی، حسین، نظام های اقتصادی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ش.
۵۷. نوربالا و همکاران، نگاهی بر سیمای تربیت در ایران، تهران: مولف، ۱۳۸۰ش.
۵۸. هاتفی اردکانی، حسین، پی جویی سرقت، تهران: انتشارات جهان جام جم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.